

روایت سید محمد رضا بهشتی از راز تاب‌آوری امام حسین (ع)

استقامت عاشورایی

چگونه انسان به جایی می‌رسد که در برابر سنگین‌ترین محنت‌ها نه دچار تردید می‌شود و نه زبان به شکایت می‌گشاید؟

فلسفه عاشورا

گروه اندیشه

یکی از پرسش‌های قابل تأمل پیرامون واقعه عاشورا آن است که چه نسبتی میان جهان معرفتی امام حسین (ع) و استقامت کم‌نظیر او در مواجهه با دشوارترین آزمون‌های انسانی وجود دارد. آیا می‌توان

واقعه عاشورا لایه‌های گوناگونی دارد. همه این لایه‌ها شگفت‌آورد و جای تأمل فراوان دارند. من به سراغ پرسشی می‌روم که خودم را همواره به اندیشیدن واداشته است و آن این است که چه می‌شود انسانی بلندمرتبه چون حسین بن علی (ع)، و به درجات، یاران او، به نقطه‌ای می‌رسد که پس از گذراندن انبوهی از محنت‌ها، سرانجام در یک روز یارویی سهمگین تاب می‌آورد و عزیزترین موهبت زندگی، یعنی «جان» خود را در مسیر انجام تکلیف انسانی و دینی‌شان فدا می‌کنند؟

فراز و فرود زندگی از مدینه تا کربلا

حسین بن علی (ع) در طول زندگی پنجاه و هفت ساله خود فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشت، اما چند ماه پایانی زندگی ایشان، با فشردگی حوادثی که در خود دارد، ایشان را در مسیری می‌گذارد که پایان آن شهادتی عظیم است. در این مسیر، حسین بن علی (ع) محنت‌های فراوانی را از سر گذراند. از آسایش خود گذشت و زادگاهش، مدینه، را ترک کرد. حسین بن علی (ع) فردی ناشناخته در جهان اسلام آن روزگار نبود. او فرزند حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و نوه پیامبر اکرم (ص) بود و در میان مسلمانان از احترام و منزلتی کم‌نظیر برخوردار بود. او در مدینه از امکانات مناسبی برای زندگی بهره‌مند بود. زندگی او و خانواده‌اش زندگی در تنگدستی نبود. شهرت او به سخاوتمندی

سرچشمه آن تاب‌آوری، عزم و رضای شگفت‌انگیز را در نوحه نگاه امام (ع) به «خدا»، «انسان» و «زندگی» جست‌وجو کرد؟ دکتر سیدمحمد رضا بهشتی، استاد فلسفه غرب دانشگاه تهران، در گفتار پیش روی می‌گوید: «استاد فلسفه به واقعه عاشورا بنگرد، او با محور قراردادن «دعای عرفه امام حسین (ع)»، این نیایش را نوعی خدانشناسی و انسان‌شناسی معرفی می‌کند که می‌تواند راز استقامت عاشورایی امام حسین (ع) را برای ما فاش کند. مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی اوست که با عنوان «انسان و خدا در نیایش امام حسین (ع)» در سلسله همایش‌های «چراغی دیگر» به همت خانه اندیشمندان علوم انسانی و با همکاری کانون رسالت ارائه شده است.

بنی‌هاشم و بنی‌امیه تحلیل کنند، اما رفتار امام حسین (ع) نشان می‌دهد که ایشان از آغاز می‌خواستند نهضت‌شان در افقی فراتر از این تفسیرها فهمیده شود. امام حسین (ع) این مسیر طولانی را همراه با خانواده، زنان، فرزندان و نزدیکان خود طی کرد. محنت این راه تنها ترک وطن و چشم‌پوشی از آسایش نبود. محنت اهانت‌ها و پرده‌داری‌ها را نیز در خود داشت. آن لحظه را به یاد بیاوریم که حسین بن علی (ع) برای واپسین بار می‌خواست در روز عاشورا با جمع سخن‌گویند و دست‌ور داده شد هلهله کنند تا صدای ایشان به جایی نرسد.

رنج تشنگی، مضیقه آب، نگرانی برای زنان و کودکان، شهادت یاران و خویشان و فرزندان در برابر دشمنان ایشان و سپس بیم اسارت خانواده، همه و همه بردشواری این مسیر می‌افزود. پس از آن نیز اسارت خاندان پیامبر (ص)، تحمل دشواری‌های راه تا شام و شادای و هلهله دشمنان، ادامه همین رنج بود.

وقتی انسان به «مقام رضا» می‌رسد

چه می‌شود یک انسان چنین ظرفیت عظیمی پیدا می‌کند و در برابر همه این محنت‌ها تاب می‌آورد؟ این محنت‌ها عزم او را نمی‌شکنند، او را دچار تردید نمی‌کنند و حتی زبانش را به شکوه نمی‌کشایند. و حتی فراتر از اینها، در واپسین لحظات به جایگاهی می‌رسد که در مراتب سلوک، از آن به مقام



اینکه انسان

به جایی

برسد که

بگوید:

«خدا یا! مرا

به جایی

برسان که

تجلیل آنچه

را تو تأخیر

انداختی

نخواهم و به

تأخیر آنچه

را تو پیش

انداختی،

میل نکم.»

مرتبه‌ای والا

از «توحید

افعالی»

است. این

همانگی

اراده انسان

با اراده الهی

در حکمت

عملی امام

حسین (ع) به

تمام و کمال

تجلی می‌یابد؛

چنانکه

ایشان را به

«مرتبه رضا»

می‌رساند

را تو پیش انداختی، میل نکم. این سخن از سر جبرگرایی و تقدیرگرایی نادانسته نیست. انسانی آگاه در مقام نیایش از خدا می‌خواهد که اراده‌اش چنان با اراده الهی هماهنگ شود که حتی قدم و تأخر امور را نیز همان‌گونه بخواهد که خداوند خواسته است. در ادامه، نیایش عرفه، تصویری ناب از خدانشناسی ارائه می‌دهد: «أَنْتَ الَّذِي مَنَّتْ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْجَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، تَوْبِي كَه مَنْت نَهَادِي، تَوْبِي كَه نَعْمَت دَادِي، تَوْبِي كَه نَبِيكَ كَرْدِي، تَوْبِي كَه زِيْبَابِي بَخْشِيدِي، تَوْبِي كَه بَرْتَرِي عَطَا كَرْدِي، تَوْبِي كَه نَعْمَت رَا بَه كَمَال رَسَانْدِي.

در برابر این خدانشناسی، «انسان‌شناسی نیایش عرفه» قرار دارد: «أَنَا الَّذِي أَحْضَرْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ» من بومدم که خطا کردم، من بومدم که نادانی ورزیدم، من بومدم که غفلت کردم. از عمیق‌ترین فرازهای این دعا آنجاست که امام حسین (ع) می‌فرماید: «اللهي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غَنَائِكَ كَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟» خدا یا من در هنگام بی‌نیازی نیز نیازمندم؛ توأم؛ چگونه در هنگام نیازمندی، نیازمند نیاشم؟

و نیز: «اللهي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي كَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْلِيًّا فِي حَقْلِي؟» من در همان هنگام که خود را عالم می‌پندارم، جاهلم؛ پس چگونه در جایی که واقعاً نادانم، جاهل نیاشم؟ این فرازها انسان را متوجه محدودیت وجودی خود می‌کنند؛ اینکه انسان حتی در اوج برخورداری و آگاهی نیز از نیاز و نادانی رها نیست.

کوچک می‌دهند؛ یکی را مسئول پخش کردن شربت‌های خنک می‌کنند، دیگری را مأمور چیدن ظرف‌های غذا و دیگری را مسئول نگه داشتن پرچم‌های کوچک تا در کنار بزرگ‌ترها سهمی در این آیین داشته باشند. سارا، دختر ۶ ساله‌ای که همراه مادرش در یکی از مراسم‌ها حضور دارد، می‌گوید: «مامان گفته چون ماه محرم است ما به یاد امام حسین (ع) و بارانش مشکی می‌پوشیم. من هم آمده‌ام تا به خانم‌هایی که نذری پخش می‌کنند، کمک کنم.»

کودکانه‌های ساده سارا و هن من و سالاتش در میان همه عزاداری‌ها، تصویری از نسلی را نشان می‌دهد که از همان سال‌های اول زندگی با آیین‌های محرم و فرهنگ همدلی و خدمت آشنا می‌شوند؛ حضوری کوچک اما پررنگ در میان جمعیتی که برای یاد شهدای کربلا گردهم آمده‌اند. در میان جمعیت عزاداران، پسر بچه‌ای با سرپند «یا حسین (ع)» و پیراهن مشکی، جعبه‌ای از یک‌یک‌های نذری را در دست گرفته و همراه پدرش میان کودکان می‌چرخد. هر چند قدم یک‌بار می‌ایستد، لبخند می‌زند و یک پاکت شیرکاکائو و یکب به دست بچه‌ها می‌دهد. ابوالفضل، چهارساله است و با شیرین زبانی می‌گوید: «بابام گفت امسال با هم نذری می‌دهیم. من هم گفتم دوست دارم به بچه‌ها شیرکاکائو و یکب بدم، چون خودم هم وقتی کوچک بودم خیلی خوشحال می‌شدم وقتی اینجا چیزی مخصوص بچه‌ها می‌گرفتم.»

سرپندش را مرتب می‌کند و می‌گوید: «من اسمم ابوالفضل است و مامانم می‌گوید باید مثل حضرت ابوالفضل (ع) مهربان باشم و به بقیه کمک کنم. برای همین امشب با بابام آمدیم تا به بچه‌ها خوراکی بدهیم و با هم زنجیر بزنیم.» پدرش که کنار او ایستاده از صحبت‌های پسرش ابراز خوشحالی می‌کند و می‌گوید: «حضور کودکان در چنین فضایی، علاوه بر شادی ساده‌ای که در دلشان می‌نشیند، آنها را از همین سنین پایین با فرهنگ نذر، همدلی و خدمت آشنا می‌کند؛ فرهنگی که سال‌هاست در کویچه‌ها و حیاط‌های تهران زنده مانده است. بسیاری از ما هم از همین مجالس خاطراتی شیرین در ذهن داریم؛ خاطراتی که بذر محبت و راه حسینی را در دل‌هایمان کاشت.»

او می‌گوید: «کارهایی که بچه‌ها انجام می‌دهند فقط یک کمک ساده نیست؛ نوعی آموزش است. ما والدین وقتی مسئولیت‌های کوچک را به کودکان



اگر بخواهید

تهران را در

روزهای محرم

درک کنید، نباید

به نقشه‌های

جغرافیایی یا

تقسیم‌بندی‌های

اجتماعی نگاه

کنید؛ در این

روزهای تهران

دیگران شهر

تقسیم‌شده

به شمال و

جنوب، یا

طبقه‌بندی‌شده

به ثروت‌مند و

فقیر نیست.

پایتخت در ماه

محرم به یک

پیکره و یاد

تبدیل می‌شود؛

شهری که در

آن یک هویت

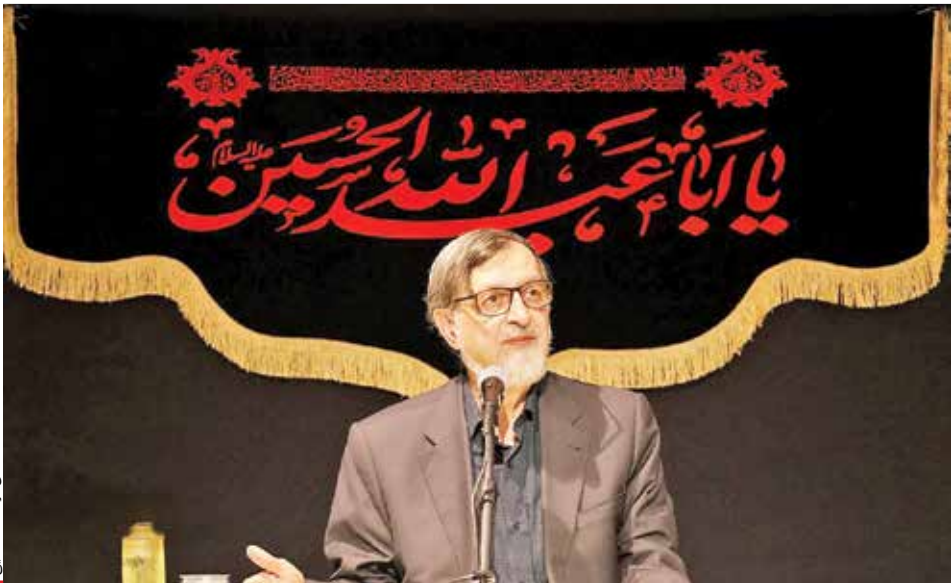
مشترک بیش

از هر چیز معنا

پیدامی‌کند؛

عزاداری برای

سیدالشهدا (ع)



عکس: رضا شک‌خانی

تدبیر الهی در زندگی انسانی



بش

نیایش عرفه سپس به فراز و فرودهای زندگی می‌پردازد؛ چرا زندگی ما پیوسته میان سلامت و بیماری، دارایی و ناداری، موفقیت و ناکامی در نوسان است؟ امام حسین (ع) این دگرگونی‌ها را نشانه «تدبیر الهی» می‌داند. اختلاف تدبیرها و سرعت دگرگونی احوال به انسان می‌آموزد که نه به برخورداری‌های خود مغرور شود و نه در محرومیت‌ها مأیوس. از همین روست که انسان مؤمن می‌تواند امیدوار بماند. انسان چگونه می‌تواند از خدا ناامید شود، در حالی که خداوند همواره با لطف و مهربانی با او رفتار کرده است؟ و چگونه از احوال خود نزد او شکایت کند، در حالی که هیچ چیز بر خداوند پوشیده نیست؟

اما اوج دعای عرفه در فرازهای پایانی آن آشکار می‌شود. امام حسین (ع) می‌گوید از خلال همه این دگرگونی‌ها دریافته‌ام که مراد تو از آفرینش من آن است که خود را در همه چیز من به شناسانی؛ چنانکه به مرتبه‌ای برسیم که هیچ چیز را بنییم مگر آنکه تو را در آن مشاهده کنم.

در همین افق است که این عبارات دعای عرفه معنا پیدا می‌کنند: «مَتَى غِيَتْ حَقِّي فَخُتَّاجٌ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيَّ؟» کی پنهان بوده‌ای که برای شناخت تو به دلیلی نیاز باشد؟ و «مَتَى بَقَدْتُ حَقِّي تَكُونُ الْأَنْزَاةُ هِيَ الَّتِي تُوجِلُّ إِلَيْكَ؟» چه هنگام دور بوده‌ای که آثار و نشانه‌ها، انسان را به سوی تو برسانند؟

خداوند غایب نیست؛ همواره حاضراست. مسأله این است که انسان بتواند این حضور را دریابد. شاید همین دعا پاسخی قانع‌کننده به آن پرسش آغازین را گفتار باشد؛ چه می‌شود که انسانی آن همه محنت را با تب می‌آورد و در واپسین لحظات زبان به «الهی رضا بقتضاک و تسلیماً لامرک» (خشنود به قضای تو و تسلیم امر و فرمانت هستم) می‌گشاید؟

آنچه در واقعه عاشورا آشکار شد، ثمره همان معرفتی است که در دعای عرفه جلوه کرده است. عاشورا را نمی‌توان جدا از عرفه فهمید. آن رضایت، آن استقامت و آن تاب‌آوری، ریشه در نوعی خدانشناسی و انسان‌شناسی دارد که در این نیایش به زیباترین صورت بیان شده است.

تمرین همبستگی اجتماعی با خدمت‌رسانی در هیئت‌ها

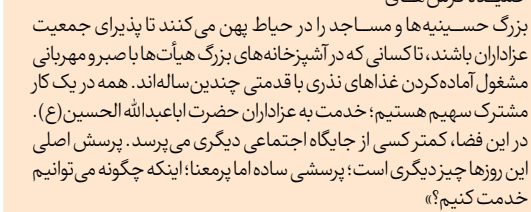


بش

میدان هفت‌تیر در این روزها به یکی از کانون‌های اصلی عزاداری و خدمت‌رسانی به عزاداران در پایتخت تبدیل شده است. عطر اسپند، جای تازه‌دم و شربت‌های خنک نذری در میان ازحام جمعیت پیچیده و فضای میدان را سرشار از حال‌وهوای محرم کرده است. امیرحسین، جوان ۲۲ ساله‌ای که در یکی از موب‌های میدان هفت‌تیر مشغول خدمت است، می‌گوید: «بعد از ۴۰ روز جنگ تحمیلی، معنای خدمت برای ما پررنگ‌تر شده است. من اینجا مسئول هماهنگی مراسم هستم. امسال محرم با روزهای گرم تابستان همزمان شده و ما تا حدود ساعت ۱۲ شب برای پذیرایی از عزاداران در موبک می‌مانیم و به عزاداران اباعبدالله (ع) خدمت می‌کنیم. او با بیان اینکه دسته‌های عزاداری، بویژه در میدان‌های اصلی شهر که رفت‌وآمد بیشتری دارند، باید با برنامه‌ریزی دقیق حرکت کنند تا برای شهروندان مزاحمتی ایجاد نشود، می‌گوید: «البته اینجا فقط محلی برای عزاداری و پذیرایی از عزاداران نیست؛ جایی است که ما جوان‌های ما می‌گیریم چگونه در مسیر پیروان واقعی امام حسین (ع) قدم برداریم؛ بی‌ادعا و بی‌منت. با وجود همه سختی‌های اقتصادی و تنش‌های این روزها، وقتی می‌بینیم مردم با لباس‌های مشکی برای عزاداری می‌آیند، تمام خستگی از تنمان بیرون می‌رود.»

امیرحسین می‌گوید: «اگر بخواهید تهران را در روزهای محرم درک کنید، نباید به نقشه‌های جغرافیایی یا تقسیم‌بندی‌های اجتماعی نگاه کنید؛ در این روزها، تهران دیگران شهر تقسیم‌شده به شمال و جنوب، یا طبقه‌بندی‌شده به ثروتمند و فقیر نیست. پایتخت در ماه محرم به یک پیکره واحد تبدیل می‌شود؛ شهری که در آن یک هویت مشترک بیش از هر چیز معنا پیدا می‌کند؛ عزاداری برای سیدالشهدا (ع). در این روزهای سوگ و همدلی، محله‌های جنوب شهر و در خیابان‌های پهن شمال شهر، دیگر تفاوتی میان کارگر و پزشک دیده نمی‌شود؛ آن چیزی که به چشم می‌آید مردمی است که با لباس‌های مشکی در یک صف، در برابر عظمت واقعه کربلا سر را تنظیم فرود می‌آورند.»

او می‌گوید: «خدمت به عزاداران فقط یک وظیفه نیست؛ نوعی همدلی جمعی است. هرکس به اندازه توان خود در این مسیر سهمی دارد؛ از مردانی که با پشت‌های خمیده فرش‌های بزرگ حسینی‌ها و مساجد را در خیاط‌پهن می‌کنند تا پذیرای جمعیت عزاداران باشند؛ تا کسانی که در آشپزخانه‌های بزرگ هیأت‌ها با صبر و مهربانی مشغول آماده‌کردن غذاهای نذری با قدمتی چندین‌ساله‌اند. همه در یک کار مشترک سهیم هستیم؛ خدمت به عزاداران حضرت اباعبدالله (ع). در این فضا، کمتر کسی از جایگاه اجتماعی دیگری می‌پرسد. پرسش اصلی این روزها چیز دیگری است؛ پرسشی ساده اما پرمتنا؛ اینکه چگونه می‌توانیم خدمت کنیم؟»



می‌سپاریم، در واقع به آنها یاد می‌دهیم چگونه با سیره و اخلاق امام حسین (ع) بمانند و از نسلی به نسل دیگر منتقل زندگی کنند. هدف ما این است که روح

عکس: حسین‌غنی‌زاده، ایران

گزارش

مرجان قندی

گروه گزارش

تهران این روزها به کالبدی واحد تبدیل شده است؛ کالبدی که رگ‌هایش با اشک و نوای عزاداری دوباره جان گرفته است. از شمال تا جنوب پایتخت سیاه‌پوش شده و پرچم‌های عزا بر سر درختان، خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، مساجد و تکیاها به اهتزاز درآمده است. شهری که در ماه‌های اخیر طعم تلخ و گزنده جنگ را چشید؛ جنگی که از ۹ اسفند و با شهادت رهبر انقلاب آغاز شد و طی ۴۰ روز التهاب و آتش، نفس‌های شهر را در سینه

حبس کرده بود، حالا با عبور از آن روزهای پرازضرب، همزمان با آغاز ماه محرم و فرارسیدن تاسوعا و عاشورای حسینی، رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. حسینی‌ها، مساجد و تکیاها در گوشه‌گوشه شهر میزبان عزادارانی هستند که برای سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله (ع) می‌ایستند و سبزه‌های می‌کنند. در میان آیین‌های عزاداری، برخی از مراسم دیرینه و ریشه‌دار تهران همچنان با شکوه برگزار می‌شوند؛ از مراسم عزاداری در تکیه نیاوران و حسینی‌ه درازشیب در شمال شهر گرفته تا مراسم سنتی مشعل‌گردانی در محله دولت‌آباد و خیمه‌سوزان ظهر عاشورا در حسینی‌ه کربلایی‌های چهارراه گلویندک که از قدیمی‌ترین مراسم‌های مذهبی پایتخت به شمار می‌رود. هر سال در روزهای تاسوعا و عاشورا، جمع کثیری از عزاداران در این مکان‌ها گردهم می‌آیند تا در سوگ سیدالشهدا (ع) یاد واقعه کربلا را زنده نگه دارند.

تهران حال‌وهوایی متفاوت جریان دارد؛ فضایی آمیخته با سکوت، تأمل و صدای آرام‌نوحه‌هایی که در میان جمعیت طنین می‌اندازد. پیرمردانی با تاسیب در دست، آرام سینه می‌زنند و جوان‌ترها در کنارشان نشستند. حاج‌آقا ناصری ۷۵ ساله و از خادمان قدیمی یکی از حسینی‌ه‌های شمال تهران، می‌گوید: «بیش از چهل سال است که هر سال در همین حسینی‌ه

سباهی لباس‌ها و پرچم‌های عزا، روشنایی امید در نگاه جوانان موج می‌زند؛ نشانه‌ای از پیوند عمیق ایمان و هویت فرهنگی که حتی در سخت‌ترین روزها هم رشته‌های همبستگی جامعه را استوار نگه می‌دارد. در حالی که موبک‌های خیابانی با جنب‌وجوش و رفت‌وآمد عزاداران، فضایی پرتحرک در شهر ایجاد کرده‌اند، درون مساجد و حسینی‌ه‌های قدیمی محله‌های



عکس: حسین‌غنی‌زاده، ایران